

((سلسله درس های عقیده))

توحید و شرک

تدوین و تقدیم :

موسسه فرهنگی قرآن و سنت نبوی روانسر

۳	مقدمه
۴	توحید و شرک
۵	زمینه های ارتکاب شرک
۶	شرک انسان در زمینه امر
۱۰	شرک انسان در زمینه تاثیر ذاتی اشیاء
۱۱	شرک انسان در زمینه تاثیر ذاتی اشخاص
۱۵	توکل
۱۷	فریادرس بودن غیر خدا از دیدگاه قرآن
۲۲	اتخاذ وسیله
۲۶	وظیفه پیامبران
۲۷	توسل
۲۹	شفاعت
۳۷	جعل فریاد رس
۳۹	فواید توحید
۴۵	آثار سوء شرک
۴۹	منابع و مأخذ

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَيَّ نَبِيِّنَا مُحَمَّدٍ
وَعَلَى آلِهِ وَأَصْحَابِهِ وَاتَّبَاعِهِ أَجْمَعِينَ....

ایمان به وحدانیت خدا روح اسلام و پایه و اساس تمامی ارکان اسلام می باشد و انحراف از آن انحراف از اسلام محسوب می شود. ایمان به وحدانیت خداوند متعال در معنی و مفهوم " لا اله الا الله " خلاصه شده است و در بیان معنی و مفهوم لا اله الا الله بیان کردیم که اله به معنی خالق ، رازق ، مدبر هستی ، فرمانروا و قانونگذار ، فریاد رس ، معبود (شایسته دعا و توجه قلبی ، انجام شعایر عبادی برای او ، و اطاعت و بندگی از او) و رب (مالک و صاحب ، فرمانروا ، فریادرس ، جلب کننده منفعت و دفع کننده مضرت ، و شایسته عبادت) می باشد و لا اله الا الله یعنی : غیر از الله کسی خالق و مدبر هستی ، فرمانروا و قانونگذار ، فریاد رس ، معبود و مستعان ، صاحب و مالک ، و جلب کننده منفعت و دفع کننده مضرت نیست ...

در این بخش هم به عون الهی در باره زمینه هایی که انسان دانسته یا ندانسته در آنها دچار شرک شده یا می شود بحث خواهیم نمود تا با علم و آگاهی ، خویشان را از دچار شدن به آنها برحذر داریم ...

و ما توفیقی الا بالله علیه توکلت و الیه انیب .

موسسه فرهنگی قرآن و سنت نبوی روانسر

توحید و شرک

توحید به معنی ؛ علم و ایمان به یگانگی خداوند در زمینه های ذات ، خلق ، امر و فعل و تاثیر ، و شرک هم بدین معنی است که در ذات یا خلق یا امر یا فعل و تاثیر ، کسی را مشابه خدا یا همچون او دانستن ، می باشد...

زمینه های ارتکاب شرک

انسان به بیان قرآن در طول تاریخ در دو زمینه مرتکب شرک نشده است :

۱- در زمینه ذات خداوند : اینکه انسان معتقد باشد ذات دیگری همچون ذات الله وجود دارد ، در طول تاریخ انسانیت ، کسی چنین اعتقادی نداشته است .

۲- در زمینه خلق : اینکه انسان معتقد باشد کس دیگری همچون خداوند ، خالق هستی و یا در آفریدن جهان و انسان همکار خداوند بوده ، در طول تاریخ کسی چنین عقیده ای نداشته است .

با توجه به اینکه ایمان بوجود و آفرینندگی خداوند و ذات بی همتای او در وجود بشر فطری می باشد ، بنابراین ایمان بدان ، انسان را در دایره اهل ایمان و اسلام قرار نمی دهد و مستوجب اجر و پاداشی نخواهد بود ، بلکه فقط در زمینه هایی که انسان مرتکب شرک می شود ، ایمان به وحدانیت خداوند مستوجب اجر و پاداش است.

شرک انسان

انسان در دو زمینه دچار شرک شده است :

۱- در زمینه امر . ۲- در زمینه تاثیر

شرک انسان در زمینه امر

امر به معنی فرمان و دستور خداوند است و امر و فرمان خداوند هم بر دو قسم است :

۱- امر تسخیری (تکوینی) : منظور آن است که خداوند در بدو خلقت ، همه موجودات عالم هستی را برابر نظام و برنامه ای که خود خواسته ، از عدم و نیستی به عالم وجود آورده است و برابر

خواست خود مسیر حرکت و زندگی را برایشان جبراً مقدر کرده است و جمادات و نباتات و حیوانات و جنبه هایی از ابعاد وجودی انسان (همچون نژاد ، والدین ، شکل و قیافه ، استعداد ، طی مراحل مختلف زندگی و نحوه فعالیت دستگاههای بدن و مرگ او) برابر قوانین از پیش تعیین شده بوده ، و هر یک در راستای وظایف محوله ، هدایت و راهنمایی شده اند و قدرت تخطی از برنامه ی خداوند را ندارند . در زمینه ی امر تسخیر هم جز مادیون ملحد ، کس دیگری دچار شرک نشده است ، در نتیجه اعتقاد به وحدانیت خداوند هم در امر تسخیر مستوجب اجر و پاداش نمی باشد ، چون علم بدان فطری است ...

شرک انسان در زمینه امر تشریحی

جهان ، مملکت خداوند و انسانها هم در این مملکت بنده و رعیت خداوند هستند و خداوند سرور و فرمانروا و حاکم این مملکت است ، و تشریح و قانونگذاری و امر و نهی و حلال و حرام معین کردن ، حق مطلق و مختص خداوند است و بر

رعیت هم شنیدن و اطاعت کردن واجب می باشد و اگر در این مملکت ، حاکمیت و قانونگذاری و حق امر و نهی و تحلیل و تحریم به فرد یا افرادی دیگر واگذار شود ، در حالی که خداوند به آنها اجازه چنین کاری نداده است ، شرک محسوب می شود .

اتَّخَذُوا أَحْبَابَهُمْ وَرُهْبَانَهُمْ أَرْبَابًا مِّن دُونِ اللَّهِ وَالْمَسِيحَ ابْنَ مَرْيَمَ وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا إِلَهًا وَاحِدًا^ط (۱) یهودیان و

ترسایان علاوه از خدا ، علماء دینی و پارسایان خود را هم بخدایی پذیرفته اند ، مسیح پسر مریم را نیز خدا می شمارند در حالی که بدیشان جز این دستور داده نشده است که : تنها خدای یگانه را بپرستید و بس ...

عدی بن حاتم گوید : من (قبل از پذیرش اسلام مسیحی بودم) در باره این آیه به پیامبر (ص) گفتم : ما که آنها را عبادت نمی کردیم. پیامبر (ص) فرمود: آیا این واقعیت نیست که آنها حلال خدا را حرام ، و حرام خدا را حلال قرار می دادند

^۱ - توبه ۳۱/

و شما هم تبعیت می کردید؟ عرض کردم این حقیقت است .
حضرت فرمود: عبادت و پرستش آنها همین است ...

أَمْ لَهُمْ شُرَكَاءُ شَرَعُوا لَهُمْ مِنَ الدِّينِ مَا لَمْ يَأْذَنْ بِهِ اللَّهُ^١
... (۱) شاید آنان انبازها و معبودهایی دارند که برای ایشان دینی
را پدید آورده اند که خدا بدان اجازه نداده است ...

خداوند متعال اطاعت از پیشوایان و رهبران مذهبی را
عبادت ، و آنها را ارباب (شریکان خداوند در عبادت) اطلاق
نموده و آن را شرک قرار داده است . بنابراین کسی که مخلوقی
را بر خلاف آنچه که خدا و رسولش مقرر نموده اند همراه با
خشوع و محبت قلبی اطاعت نماید ، آن مخلوق را رب و معبود
خود قرار داده است هرچند که خودش او را معبود و رب یاد
نکند ...

وَأَنَّ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ ﴿۱۱۱﴾ (۲) اگر از (هوی پرستان
و شیطان صفتان) اطاعت کنید بیگمان شما مشرک خواهید بود.

۱- شوری/ ۲۱ - ۲- انعام / ۱۲۱

فَلْيَحْذَرِ الَّذِينَ يُخَالِفُونَ عَنْ أَمْرِهِ أَنْ تُصِيبَهُمْ فِتْنَةٌ أَوْ

يُصِيبَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ ﴿١٣﴾ ^(۱) آنان با فرمان خداوند مخالفت

می کنند ، باید از این بترسند که بلایی گریبانگیرشان گردد، یا اینکه عذاب دردناکی دچارشان شود .

با توجه به توضیحات فوق کلیه ی نظامهایی که بر مبنای غیر از آنچه خداوند نازل کرده است ، حکم می نمایند از دیدگاه اسلام نظامهای جاهلی محسوب می شوند و پیروی قلبی از آنها با اعتقاد به توحید منافات دارد و هیچیک از نظامها بر دیگری ترجیح ندارند ، مگر بر مبنای دفع افسد به فساد ، یعنی به سبب ناچاری و عدم قدرت بر اجرای احکام خداوند ، از میان دو نظام بد و بدتر ، ضرورتاً به منظور دفع بدتر از بد طرفداری کرده و بر بدتر ترجیح داد

^۱ - نور / ۶۳

شرک انسان در زمینه تأثیر ذاتی اشیاء

خداوند متعال سنن و نظام هایی را بر جهان حاکم گردانده است که تحقق و انجام هر کاری در گرو استفاده نمودن از اسباب و وسایل متناسب با هر یک می باشد و اثر بخشی اسباب به اراده خداوند بستگی دارد و اصل بر این است که اراده خداوند بر موثر بودن اشیاء و اسباب تعلق دارد و لیکن ممکن است گاهی از اوقات و یا هر وقت که بخواهد اراده اش بر عدم تأثیر گذاری اسباب باشد ، چون تأثیر اسباب ذاتی نیست . مثلاً اگر اراده خداوند بر سوزاندن آتش تعلق نگیرد آتش هم نخواهد سوزاند ، همچنانکه بر ابراهیم سرد و سالم شد. و یا با توجه به اینکه هر دردی را دوايي است ، اگر اراده اش بر عدم تأثیر دارو قرار گیرد ، دارو تأثیری بر بهبود بیماری نخواهد داشت ... حال اگر انسان اشیاء را دارای تأثیر ذاتی بداند دچار شرک شده است، بلکه بایستی فقط خداوند را موثر واقعی بداند ...

شرک انسان در زمینه تأثیر ذاتی اشخاص

فریاد رس قرار دادن غیر خدا به این معنی است که شخص معتقد باشد ، علاوه بر خداوند کسان دیگری همچون انبیاء و اولیاء و شهدا و بندگان صالح خداوند هم در هنگام حیات و یا ارواحشان بعد از فوت آنان به طریق خارق العاده و بدون اخذ اسباب ، در صورت طلب از آنان می توانند منافع را جلب و مضرات را از انسان دفع نمایند . ابن قیم این نوع عقیده و بینش را عمومی ترین شرک در جهان نامیده است .

کسانی که چنین عقیده و بینشی دارند ، غالباً به وحدانیت خداوند در ذات و خلق و امر ایمان دارند ، اما در زمینه ی تأثیر و یا فریاد رس بودن ، علاوه بر خداوند کسان دیگری را هم فریادرس قرار می دهند . و با این طرز تفکر از صراط مستقیم توحید منحرف می شوند . اگر از آنها پرسیده شود : آیا اینها " اله " هستند ؟ خواهند گفت : خیر . و اگر پرسیده شود : پس مقام و منزلت و درجه آنها چیست ؟ در پاسخ خواهند گفت : اینها بندگان همچون خود ما هستند اما می توانند میان ما و

خداوند شافع و واسطه واقع شوند. ... پس فریاد رس قرار دادن غیر خدا دو معنی دارد :

۱- یاری خواستن از آنها در برآوردن حاجات و رفع مشکلات

با توجه به اینکه یاری خواستن از صاحبان ضریع و مقابر ، دعا و استغاثه بوده و دعا هم عبادت می باشد، و بنا به اتفاق همگان عبادت برای غیر خدا شرک محسوب می شود . و در حدیث آمده است : « **الدُّعَاءُ هُوَ الْعِبَادَةُ** ».^(۱) دعا همان عبادت است.

۲- واسطه قرار دادن بین خدا و بندگان

انسانها در هیچ عصری آنقدر جاهل نبوده اند که سنگ و چوب هایی را با دست خود تراشیده اند دارای قدرت خارق العاده بپندارند ، بلکه تصور آنها بر این بوده است که ارواح پاکان در کنار این بت ها که به یادبود آنها ساخته شده اند ، حضور می یابند و واسطه بین خدا و بندگان می شوند . لذا مردمان هم

^۱ - رواه ترمذی

در کنار آنها به دعا و استغاثه و راز و نیاز می پرداختند به امید اینکه نزد خداوند برای آنها شفاعت کرده و در رفع مشکلات یاور آنها باشند.

مَا نَعْبُدُهُمْ إِلَّا لِيُقَرِّبُونَا إِلَى اللَّهِ زُلْفَى ... (۱) ما آنان را پرستش نمی کنیم مگر بدان خاطر که مارا به خداوند نزدیک گردانند . وَيَعْبُدُونَ مِن دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَضُرُّهُمْ وَلَا يَنْفَعُهُمْ وَيَقُولُونَ هَتُوْلَاءِ شُفَعَتُونَا عِنْدَ اللَّهِ (۲). اینان غیر از خدا چیزهایی را می پرستند که نه بدیشان زیانی می رسانند و نه سودی عائدشان می سازند و می گویند اینان شفیعان ما نزد خداوند هستند...

قرآن تمام کسانی را که همراه با اعتقاد به آفرینندگی ، رازق و مدبر بودن، و زنده کننده و میراننده بودن خداوند، بت ها را نیز واسطه و شافع می پندارند ، آنها را مشرک و مطرود نامیده

^۱ - زمر / ۳ - ۲ - یونس / ۱۸

است و در باره ی نزدیکی خود به بندگان و عدم نیاز به واسطه
می فرماید : وَخُنُّ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ ﴿۱﴾ و ما از
شاهرگ گردن بدو نزدیکتریم ...

وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ ۖ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ
إِذَا دَعَانِ ... ﴿۲﴾ . و هنگامی بندگانم از تو درباره ی من بپرسند
من نزدیکم و دعای دعا کننده را هنگامی که مرا بخواند ، پاسخ
می گویم .

پیامبر(ص) هم در این باره فرموده است :
«... وَالَّذِي تَدْعُوهُ أَقْرَبُ إِلَيَّ أَحَدِكُمْ مِنْ عُنُقِ رَاحِلَتِهِ» ﴿۳﴾ ..
و آنکه (خداوند) را که به فریاد می خوانید از گردن مرکبتان به
شما نزدیکتر است .

با توجه به اینکه بحث فریاد رسی و واسطه، با موضوع توکل در
ارتباط است ، لازم است به این موضوع هم اشاره شود .

۱- ق/ ۱۶ - ۲- بقره ۱۸۶/ ۳- رواه الخمسه الا التّسایبی

توکل

توکل ، به معنی فراهم کردن اسباب تحقق فعل و درخواست از خداوند به منظور موثر گرداندن اسباب می باشد ... منظور از توکل این است که ما بایستی سبب خاص هر کاری را شناخته و بکار گرفته و از خداوند متعال بخواهیم تا سبب را مؤثر گرداند و بخدا توکل کرده و نتایج امور را به او واگذار کنیم. و از طرف خود برای انجام کارها سبب نتراشیم .

اخذ سبب و توکلِ درست را در قالب مثالی بیان می نمایم :

سه شخص بیمار و موضعگیریهای آنها را در نظر بگیرید :

- یکی چنان می پندارد که دارو ذاتاً و بطور مستقل مؤثر و شفا بخش است، پس با مصرف دارو ، امید به رفع بیماری و شفا دارد.
- دیگری با وجود داروی درد می گوید : اگر چه دارو مفید است ، اما اگر خدا خود بخواهد بدون دارو هم مرا شفا می دهد .
- سومی داروی درد را مصرف کرده و از خداوند می خواهد که داروها را مؤثر گرداند .

فرد اول چون معتقد به تأثیر ذاتی مستقل دارو، بدون دخالت اراده خداوند است ، مشرک می باشد.

فرد دوم چون هم خدا و هم دارو را ذاتاً شفا دهنده می پندارد ،
دچار شرک شده است . اگر چنین فردی دارو را هم ذاتاً
شفابخش نداند ، اما چون خداوند از او خواسته که اسباب را اخذ
نماید و او برخلاف فرمان خداوند عمل نموده ، گمراه محسوب
می شود...

فرد سوم چون دارو را در حد یک سبب مورد استفاده قرار
می دهد و خداوند را شفا دهنده واقعی می شناسد و استفاده از
دارو را وظیفه ای می داند که خداوند به عنوان سبب رفع
بیماری بر او تکلیف کرده ، استفاده می نماید ، و خداوند را شفا
دهنده بیماری می داند ، این فرد موحد واقعی است.

بنا براین موحد کسی است که سبب را به عنوان ادای
وظیفه اخذ کرده و از خداوند درخواست می نماید که شفا را
عنایت فرماید.

انحرافاتى که در ارتباط با توکل روی داده ؛ یکی
موضعگیری نادرست در عدم اخذ سبب همچون فرد بیمار دوم ،
و انحراف دیگر سبب تراشی یا فریادرس قرار دادن غیر خداوند
بوده است .

فریادرس بودن غیر خداوند از دیدگاه قرآن

خداوند متعال در آیه ۲۰ سوره جن خطاب به پیامبر (ص)

می فرماید: **قُلْ إِنَّمَا أَدْعُوا رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ أَحَدًا** ﴿۲۰﴾

(ای پیامبر) بگو: من تنها پروردگارم را به فریاد می طلبم و فرا می خوانم (و در این ارتباط) کسی را شریکش نمی گردانم .
(واژه ی ادْعُوا از دَعَا و به معنی فراخواندن و به فریاد طلبیدن است).

دیدگاه قرآن در باره فریاد رس بودن غیر خدا :

۱- رد مشارکت آنها در آفرینش :

قُلْ أَرَأَيْتُمْ مَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَرُونِي مَاذَا خَلَقُوا

مِنَ الْأَرْضِ أَمْ لَهُمْ شِرْكٌ فِي السَّمَوَاتِ ^ط **أَتُنُونِي بِكِتَابٍ مِّن**

قَبْلِ هَذَا أَوْ أَثَرَةٍ مِّنْ عِلْمٍ إِن كُنْتُمْ صَادِقِينَ ﴿۱﴾

۱- احقاف / ۴

بگو: آیا دقت کرده اید درباره چیزهایی که بجز خدا به فریاد می خوانید و می پرستید؟ به من نشان دهید چه چیزی از زمین را آفریده اند؟ یا اصلاً در (آفرینش) آسمانها مشارکتی داشته اند؟ کتابی پیش از این یا یک اثر علمی برای من بیاورید، اگر راست می گوئید.

۲- عدم مالکیت:

وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ مَا يَمْلِكُونَ مِنْ قِطْمِيرٍ ﴿١٣﴾

(^۱) و کسانی که بجز الله به فریاد می خوانید حتی مالکیت و حاکمیت پوسته نازک خرمایی را ندارند...

۳- عدم قدرت بر شنیدن:

إِنْ تَدْعُهُمْ لَا يَسْمَعُوا دُعَاءَكُمْ وَلَوْ سَمِعُوا مَا اسْتَجَابُوا

لَكُمْ (^۲). اگر آنها را به فریاد بخوانید، صدای شما را نمی شنوند، و به فرض اگر هم بشنوند توانایی پاسخگویی به شما را ندارند.

۱- فاطر/ ۱۳ ۲- فاطر/ ۱۴

۴- عدم آگاهی از اوضاع و احوال استغاثه کنندگان:

يَوْمَ تَجْمَعُ اللَّهُ الرُّسُلَ فَيَقُولُ مَاذَا أُجِبْتُمْ^ط قَالُوا لَا عِلْمَ لَنَا
إِنَّكَ أَنْتَ عَلَّمُ الْغُيُوبِ ﴿١٩﴾^ط (۱) آن روزی که خداوند
پیغمبران را گرد می آورد و بدیشان می گوید به (دعوت) شما
چه پاسخی داده شده است ؟ می گویند. ما را هیچگونه آگاهی و
دانشی نیست تو خود از تمام خفایا آگاهی ...

۵- عدم قدرت بر نفع و ضرر :

قُلْ ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ
الضَّرِّ عَنْكُمْ وَلَا نَحْوِيلاً ﴿٥٦﴾^ط (۲) (ای پیامبر به مشرکان) بگو:
کسانی را که بجز خدا (شایسته پرستش) می پندارید (به
هنگام بلا، به کمک) بخوانید، اما آنها نه توانایی دفع زیان و رفع
بلا دارند و نمی توانند آن را دگرگون سازند ...

۱- مائده/ ۱۰۹ - ۲ اسری/ ۵۶

وَالَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ لَا يَسْتَجِيبُونَ نَصَرَكُمْ وَلَا

أَنْفُسَهُمْ يَنْصُرُونَ ﴿١٧﴾ ^(۱) چیزهایی را که شما بجز خدا

فریاد می دارید نه می توانند شما را یاری دهند و نه می توانند
خویشتن را کمک کنند ...

۶- اعلام تنفر از فریادرس قرار دهندگان :

وَإِذَا حُثِرَ النَّاسُ كَانُوا لَهُمْ أَعْدَاءً وَكَانُوا بِعِبَادَتِهِمْ كَافِرِينَ

﴿٦﴾ ^(۲) و زمانی که مردمان گرد آورده می شوند ، پرستش

شدگان و به فریاد خواسته شدگان ، دشمنان پرستش گران و به
فریاد خواهندگان می گردند و عبادت ایشان را نفی می کنند و
نمی پذیرند.

۷- باطل بودن فریاد رس قرار دادن غیر الله :

ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ وَأَنْ مَا يَدْعُونَ مِنْ دُونِهِ الْبَطِلُ ^(۳) این

^۱- اعراف/ ۱۹۷ ۲- احقاف/ ۶ ۳- لقمان/ ۳۰

دلیل بر آن است که خداوند حق است ، و آنچه را که بجز او به فریاد می خوانید و عبادت می نمایید باطل است ...

وَأَعْتَزِلْكُمْ وَمَا تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَأَدْعُوا رَبِّي ... (۱)

(ابراهیم گفت :) از شما و آنچه بجز خدا به فریاد می خوانید کناره گیری و دوری می کنم و تنها پروردگارم را فرا می خوانم ...

همچنین اعتقاد به فریادرس بودن غیر الله و وجود واسطه میان خدا و انسان اقتضا می نماید معتقد باشیم که :

۱- خداوند متعال از اوضاع و احوال مردم بی اطلاع باشد و باید کسانی همچون ارواح انبیاء و اولیاء و ملائک احوال مردم را به اطلاع او برسانند ، در حالی که می دانیم نسبت چنین نقصی به خداوند سمیع و بصیر که هیچ سِرّی در عالم هستی از او پنهان نیست ، کفر محسوب می شود .

^۱ - مریم/۴۸

۲- خداوند متعال از تدبیر رعیت و دفع دشمنان آنان عاجز و ناتوان ، و برای اداره امور رعیت نیازمند همکاری دیگران باشد.

۳- خداوند متعال اراده خیر و نیکی و دفع بدی از بندگانش ندارد ، مگر اینکه کسانی او را ترهیب و ترغیب و نصیحت نمایند.

همچنانکه می دانیم چنین اعتقاداتی موجب شرک و کفر شده و بر مؤمن لازم است خویشتن را از این اعتقادات خرافی و شرک آمیز برحذر دارد...

اتخاذ وسیله

ممکن است سئوالی در ارتباط با آیه ۳۵ سوره مائده مطرح شود که منظور از اتخاذ وسیله در این آیه چیست که می فرماید:

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ

وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ لَعَلَّكُمْ تُفْلِحُونَ ﴿۲۵﴾ ای مؤمنان!

از خدا بترسید و برای تقرب بخدا وسیله بجوئید و در راه او جهاد کنید تا اینکه رستگار شوید.

منظور از اتخاذ وسیله بندگان صالح و یا ارواح آنها

نمی باشند ، چون در آیه ۵۷ و ۵۶ سوره اسری می فرماید : قُلْ

ادْعُوا الَّذِينَ زَعَمْتُمْ مِنْ دُونِهِ فَلَا يَمْلِكُونَ كَشْفَ الضُّرِّ

عَنْكُمْ وَلَا تَحْوِيلًا ﴿٥٦﴾ اُولَئِكَ الَّذِينَ يَدْعُونَ يَبْتَغُونَ إِلَىٰ

رَبِّهِمُ الْوَسِيلَةَ أَيُّهُمْ أَقْرَبُ وَيَرْجُونَ رَحْمَتَهُ وَيَخَافُونَ عَذَابَهُ

﴿٥٧﴾ إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ كَانَ مَحْذُورًا ﴿٥٨﴾ (ای پیغمبر ! به مشرکان

بگو: کسانی را که بجز خدا به فریاد می خوانید نه توانایی دفع

زیان و رفع بلا را از شما دارند ، و نه می توانند آن را دگرگون

سازند . آن کسانی که به فریاد می خوانید (و خدا گونه اشان

می دانید) آنان که از همه مقربترند برای تقرب به پروردگارشان

وسیله می جویند و به رحمت خدا امیدوار و از عذاب او

هراسناکند چرا که عذاب پروردگارت (چنان شدید است که

باید خویشتن را از آن بر حذر داشت ...

با توجه به اینکه بزرگترین و نزدیکترین بندگان خدا (انبیاء و اولیاء) در جستجوی وسیله ای برای تقرب به خداوند هستند قطعاً این وسیله نمی تواند بنده ی صالح باشد ، چون امکان ندارد انبیاء با آن مقام و منزلت به بنده صالحی که مقام و منزلت کمتری از خود آنها دارد متوسل شوند . از طرف دیگر در پیشاپیش آنها هم شخص دیگری وجود ندارد . پس باید وسیله چیز دیگری غیر از بنده ی صالح باشد .. با مراجعه به آیات مخصوصاً دعاهای قرآن در می یابیم که این وسیله ایمان و عمل صالح است :

كَلَّا لَا تَطِعَهُ وَأَسْجُدَ وَأَقْتَرَبَ ﴿١١﴾ نه چنین نیست (که

مشرکان می پندارند) سجده ببر و (بخداوند) نزدیک شو.

رَبَّنَا إِنَّا سَمِعْنَا مُنَادِيًا يُنَادِي لِلْإِيْمَنِ أَنْ ءَامِنُوا بِرَبِّكُمْ
فَعَامَنَّا رَبَّنَا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَكَفِّرْ عَنَّا سَيِّئَاتِنَا وَتَوَفَّنَا

۱- علق/ ۱۹ ۲- آل عمران/ ۱۹۳

مَعَ الْأَبْرَارِ ﴿۱۳﴾^(۲) پروردگارا! ما از منادی (پیامبر) شنیدیم

که (مردم را) به ایمان به پروردگارشان می خواند و ما ایمان آوردیم و پروردگارا! گناهان ما را بیمارز و بدیهایمان را بپوشان و ما را با نیکان (و در مسیر ایشان) بمیران ...

رَبَّنَا إِنَّا أَمْنَا فَأَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ ﴿۱۴﴾^(۱)

پروردگارا! ما ایمان آورده ایم پس گناهان ما را ببخش و ما را از عذاب آتش دور بدار ...


پس وسیله تقرب بخداوند ایمان و عمل صالح می باشد که هر بنده ی مقربی اعم از انبیاء و اولیاء و شهداء و صلحا همه بدان چنگ می زنند نه به اشیاء و اشخاص دیگر ...

پیامبر (ص) خطاب به ابن عباس فرمود: « إِذَا سَأَلْتَ فَسَأَلَ اللَّهُ وَإِذَا اسْتَعْنْتَ فَاسْتَعِنَ بِاللَّهِ ... »^(۳). هنگامی که

۱- آل عمران/ ۱۶ - ۲- رواه ترمذی

حاجتی داشتی از خداوند بخواه و هنگامی که کمک خواستی از خداوند بخواه.

راستی هدف از تکرار **إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ**

خداوندا فقط تو را عبادت می کنم و فقط از تو کمک و 

یاری می خواهیم . در شبانه روز حداقل ۱۷ بار چیست ؟ آیا با این وجود شایسته است، از دیگران اطاعت کنیم و یا از اهل قبور یاری خواهیم ...

وظیفه پیامبران

در هیچ آیه ای از آیات قرآن اشاره نشده است که پیامبران و بندگان صالح خداوند بعد از فوتشان ، فریاد رس و واسطه بین خدا و خلق می باشند ، بلکه به صراحت بیان شده است که وظیفه آنها انذار و تبشیر و تبلیغ و دعوت به توحید بوده است :

رُسُلًا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ لِئَلَّا يَكُونَ لِلنَّاسِ عَلَى اللَّهِ حُجَّةٌ بَعْدَ

الرُّسُلِ ۗ وَكَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا ﴿١٦٥﴾ ما پیغمبران را

فرستادیم تا (مومنان را به ثواب) مژده رسان و (کافران را به عقاب) بیم دهنده باشند ، و بعد از آمدن پیغمبران حجت و دلیلی بر خدا برای مؤمنان باقی نماند...

وَمَا نُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ ... (۲) ما رسولان را

جز به عنوان بشارت دهندگان و بیم دهندگان نمی فرستیم...

فَهَلْ عَلَى الرُّسُلِ إِلَّا الْبَلَاغُ الْمُبِينُ ﴿٢٠﴾ مگر بر پیغمبران

وظیفه ای جز تبلیغ آشکار هست .

توسل

توسل به این معنی است که شخص هنگام دعا کردن بگوید :

۱- نساء/ ۱۶۵

۲- نحل/ ۳۵

۲- انعام ۴۸

خداوندا ، بخاطر فلان بنده ات این کار را برای من تحقق ببخش. توسل گرچه شرک نیست ولیکن عمل بیهوده ای است ، چون دعا در صورتی مشروع است که توسط خود شخص اسباب تحقق امر ، فراهم و سپس تحقق آن از خداوند خواسته شود . و گفتن بخاطر فلان بنده ی نیکوکار فلان کار را برایم انجام بده ، این دو با هم ارتباطی ندارند ، و نیکوکاری فرد صالح زمینه ای برای خودش است نه دیگری ... اما اگر فردی مؤمن از دیگری بخواهد در حق او دعای خیر کند همچنانکه حضرت عمر (رض) و همراهان از حضرت عباس که پیر مرد سالخورده و صالحی بود به منظور طلب باران از او خواستند دعا نماید، برابر احادیث نبوی هیچگونه ایراد و اشکالی ندارد.^(۱)

« مَا مِنْ عَبْدٍ مُسْلِمٍ يَدْعُو لِأَخِيهِ بِظَهْرِ الْغَيْبِ بِدَعْوَةٍ إِلَّا وَكَّلَ اللَّهُ بِهِ مَلِكًا كُلَّمَا يَدْعُو لِأَخِيهِ بِدَعْوَةٍ قَالَ الْمَلِكُ الْمُوَكَّلُ بِهِ

^۱ - توسل جزو فروع است بوده و مورد اختلاف فقهاء می باشد . و پذیرش و عدم پذیرش آن موجب انحراف از عقیده ی توحیدی محسوب نمی شود .

آمِینَ وَ لَکَ مِثْلُ ذَٰلِکَ»^(۱) هر مسلمانی که پنهانی برای برادر دینیش دعا کند خداوند متعال فرشته ای را مأمور می کند تا هر زمان که دعا می کند او آمین بگوید و از خداوند مثلِ همان را برای خود او هم خواستار شود

شفاعت

شفاعت به این معنی است ، که شخص با دیگری همراه شود تا در زمینه ای که دچار عجز و ضعف می باشد او را در برابر قدرتی بالاتر از خود تقویت کرده تا از عهده مقابله با او بر آید . شفاعت هم برای امور دنیوی و هم برای امور اخروی به کار برده می شود . در دنیا با توجه به اینکه قاضی انسان است و بشر هم گرفتار دو نقص بزرگِ جهل و هوی و هوس است ، و در صورت جهل قاضی ، مجرم می تواند در صورت توانایی خود ، یا با استفاده از وکیل مدافعی توانا ، خویشتن را تبرئه ، و بی گناه

را مجرم معرفی کند . و یا از هوی و هوس قاضی بهره برداری نماید ، بدین معنی با وجود محرز بودن جرمش نزد قاضی ، با تطمیع او یا از طریق پارتی ، خود را غیر مجرم سازد و خویشتن را از چنگ قانون برهاند... اما دادگاه اخروی مثل دادگاه های دنیوی نیست ، چون در آنجا خبری از جهل و هوی و هوس نیست ، لذا هر کس بنا به اعمال نیک و بد خود برابر عدل و علم محیط خداوند پاداش و جزا داده می شود . وَلَا تَرْزُ وَازِرَةٌ وِرَرَ أُخْرَى^(۱) هیچ گناهکاری بارگناه دیگری را به دوش نمی کشد

وَأَنْ سَعِيَهُ سَوْفَ ۞ وَأَنْ سَعِيَهُ سَوْفَ ۞ وَأَنْ سَعِيَهُ سَوْفَ ۞

يُرَى ۞ ثُمَّ يُجْزَاهُ الْجَزَاءَ الْأَوْفَى ۞^(۲) و اینکه برای

انسان پاداش و بهره ای نیست جز آنچه خود کرده است و برای آن تلاش نموده است . و اینکه قطعاً سعی و کوشش او دیده

^۱ - فاطر / ۱۸ - ۲ - نجم / ۴۱-۳۹

خواهد شد. سپس (در برابرکارش) سزا و جزای کافی داده خواهد شد.

با توجه به توضیحات فوق آنچه که در ذهن ما در باره ی معنی و مفهوم شفاعت نقش می بندد عبارت است از: پارتی بازی و وکیل مدافع شدن و زیر پا نهادن احکام و قوانین که مستلزم اعتقاد به جهل و هوی و هوس قاضی است . قرآن این نوع شفاعت را به شدت رد می نماید و در باره چنین شفاعتی می فرماید :

﴿ ۱ ﴾ برای شما هیچ یآوری و هیچ شفיעی وجود ندارد. آیا یاد آور می شوید؟ و پند می پذیرید .

وَأَنْذِرْ بِهِ الَّذِينَ يَخْفُونَ أَنْ تُحْشَرُوا إِلَىٰ رَبِّهِمْ ۗ لَيْسَ لَهُمْ مِنَ دُونِهِ وِليٌّ وَلَا شَفِيعٌ ... ﴿ ۲ ﴾ (با آن چیزهایی که در قرآن آمده است) کسانی را بترسان که می ترسند از اینکه در پیشگاه

پروردگارشان گرد آورده می شوند ، برای آنان جز خدا یاور و شفاعت کننده ای وجود ندارد.

بنا به آیات فوق شفاعتی که اهل دنیا برای خود تصویر می کنند ، در قیامت خبری از آن نیست . و در روز قیامت هر فرد بدون وکیل و شفیع و به تنهایی در دادگاه حاضر می شود .

وَكُلُّهُمْ ءَاتِيهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَرْدًا ﴿٩٥﴾^(۱) و همه آنها روز قیامت

تک و تنها در محضر خداوند حاضر می شوند.

وَلَقَدْ جِئْتُمُونَا فُرَادَى كَمَا خَلَقْنَاكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ وَتَرَكْتُمْ مَا

حَوْلَانِكُمْ وَرَاءَ ظُهُورِكُمْ^ط وَمَا نَرَى مَعَكُمْ شُفَعَاءَكُمُ الَّذِينَ

زَعَمْتُمْ أَنَّهُمْ فِيكُمْ شُرَكَاءُ لَقَدْ تَقَطَّعَ بَيْنَكُمْ وَضَلَّ عَنْكُمْ مَا

كُنْتُمْ تَزْعُمُونَ ﴿٩٦﴾^(۲) (در روز رستاخیز) شما تک و تنها به

سوی ما برگشته اید ، همانگونه که روز نخست شما را آفریدیم و هر چه به شما داده بودیم ، از خود بجای گذاشته اید و شفیعانی

۲- انعام/۹۴

۱- مریم/۹۵

را با شما نمی بینیم که گمان می بردید آنان شریک خدا هستند ، دیگر پیوند شما گسیخته شده است و چیزهایی که شما گمان می بردید (که از آنها کاری ساخته است) از شما گم و ناپدید گشته است ...

بعد از پایان محاکمه و معلوم شدن درجات هر فرد برای دخول در بهشت و درکات دوزخ ، آنگاه خداوند به بعضی از بندگان (انبیاء، صدیقان، شهداء و اولیاء) خود اجازه می دهد ، برای عده ای که استحقاق شفاعت را دارا می باشند ، شفاعت نمایند . و این شفاعت دعای خیری است که به بنده صالح خدا اجازه آن دعا و وعده ی اجابه آن داده شده است . و بنده صالح جز در محدوده ای (برای افراد معین و در حد مقرر) که برایش مشخص شده است ، بیش از آن قدرت سخن گفتن ندارد ...

قُلْ لِلَّهِ الشَّفَعَةُ جَمِيعًا ^(۱) بگو: هر گونه شفاعت و میانجیگری

از آن خدا است .

يَوْمَئِذٍ لَا تَنْفَعُ الشَّفَعَةُ إِلَّا مَنْ أِذِنَ لَهُ الرَّحْمَنُ وَرَضِيَ لَهُ قَوْلًا ^(۲)

^۱- زمر / ۴۴

^۲- طه . ۱۰۹

در آن روز شفاعت (هیچ کسی) سود نمی بخشد مگر (شفاعت) کسی که خداوند مهربان به او اجازه دهد و گفتارش را بپسندد .
 درباره شفاعت (دعای خیر) فرشتگان برای مؤمنان در آیه ۷-۹ غافر می فرماید :

يُسَبِّحُونَ بِحَمْدِ رَبِّهِمْ وَيُؤْمِنُونَ بِهِ وَيَسْتَغْفِرُونَ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا رَبَّنَا وَسِعْتَ كُلَّ شَيْءٍ رَّحْمَةً وَعِلْمًا فَاغْفِرْ لِلَّذِينَ تَابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذَابَ الْجَحِيمِ ﴿٧﴾ رَبَّنَا وَأَدْخِلْهُمْ جَنَّاتِ عَدْنِ الَّتِي وَعَدْتَهُمْ وَمَنْ صَلَحَ مِنْ ءَابَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ ﴿٨﴾

آنان که بر دارندگان عرش خدایند و آنان که گردا گرد آنند به سپاس و ستایش پروردگارشان سرگرمند و بدو ایمان دارند و برای مؤمنان طلب آمرزش می کنند (و می گویند :) پروردگارا ! مهربانی و دانش تو همه چیز را فرا گرفته است پس در گذر از کسانی که بر می گردند و راه تو را در پیش می گیرند ، و آنان را از عذاب

دوزخ مصون و محفوظ فرما . پروردگارا ! آنان را به باغهای همیشه ماندگار بهشتی داخل گردان که بدیشان وعده داده ای ، همراه با پدران خوب و همسران شایسته و فرزندان بایسته ایشان ، قطعاً تو بر هر چیزی توانا و (در هر کاری) دارای فلسفه و حکمت هستی ...

در شفاعتِ (دعای خیر) فرشتگان می بینیم که آنها زمینه استحقاق شفاعت (دعای خیر) را که ایمان و عمل صالح است مد نظر دارند و برای هرکسی شفاعت نمی کنند ...
 شفاعت (دعای خیر) مؤمنان هم با وجود استحقاق است .

وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا
 الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ ءَامَنُوا
 رَبَّنَا إِنَّكَ رَءُوفٌ رَحِيمٌ ﴿١٠﴾^(۱) کسانی که پس از مهاجرین و

انصار دنیا می آیند ، می گویند : پروردگارا ! ما و برادران ما را که در ایمان آوردن بر ما پیشی گرفته اند بیامرز، و کینه ای

۱- حشر/۱۰

نسبت به مؤمنان در دل‌هایمان جای مده پروردگارا ! تو دارای رأفت و رحمت فراوانی هستی ...

در قیامت هم شفاعت (دعای خیر) شفاعت کنندگان با اجازه خداوند و برای افراد مشخص و در حد مقرر و مشخص و برای کسانی است که استحقاق شفاعت (ایمان و عمل صالح) را دارا می باشند . وَلَا يَشْفَعُونَ إِلَّا لِمَنِ ارْتَضَىٰ وَهُمْ مِّنْ

خَشِيَّتِهِ مُشْفِقُونَ ﴿٢٨﴾^(۱) هرگز برای کسی شفاعت نمی کنند مگر برای آن کسانی که خدا از او خشنود است و همیشه از خوف خدا ترسان و هراسانند ...

بنا براین شفاعت شامل کسانی که استحقاق آن را ندارند نمی شود. مَا لِلظَّالِمِينَ مِنْ حَمِيمٍ وَلَا شَفِيعٍ يُطَاعُ ﴿١٨﴾^(۳) ستمگران نه دارای دوست دلسوزند ، و نه دارای شفיעی که شفاعت و میانجی او پذیرفته شود ...

۳- غافر/ ۱۸

۱- انبیاء/ ۲۸

جعل فریاد رسان

انسان هنگامی که با مشکل مهمی مواجه می شود و از رفع آن بوسیله اخذ اسباب ناامید می گردد ، برای رفع مشکل دست به دامان هر چیزی خواهد شد .مردم در این ارتباط به دو گروه تقسیم می شوند :

۱- منکرین عوامل و اسباب معنوی .

۲- معتقدین به عوامل و اسباب معنوی.

- منکرین عوامل معنوی ، چون از رفع مشکل بوسیله اسباب مادی ناامید می شوند به منظور کاهش درد و رنج و عذاب وجدان و اضطراب و پریشانی خود ، به عالم می و شراب و مستی و مواد مخدر و در نهایت در اثر عدم تحمل مشکل اقدام به خودکشی خواهند کرد.

- معتقدین به عوامل معنوی هم به دو گروه تقسیم می شوند :

الف: موحدین . ب: مشرکین .

موحدین در هنگام شدايد با پناه بردن به الله از شدت ناراحتی

خود می کاهند **أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ** ﴿۲۸﴾ رعد

هان آگاه باش که دلها با یاد خداوند آرام می گیرند . اما مشرکین در اثر جهل خود ، خداوند را دور می پندارند ، لذا به کسانی (خواه زنده یا مرده) که به تصور خود از مقربان خداوند هستند پناه برده و حاجات خود را بیان داشته و از آنها استمداد می جویند... برای این افراد چند حالت قابل تصور است :

۱- فرد با وجود نا امید ، همچنان از اسباب بهره می جوید و در اثر استفاده از اسباب ، به اراده ی خداوند ، مشککش بر طرف می شود ، اما او حل مشکل را به فریاد رس خیالی خود نسبت می دهد.

۲- فرد نا امید ، ظاهراً از اسباب استفاده نمی نماید اما مشکل او با اسبابی (مادی یا معنوی همچون تعلق اراده خداوند بر رفع مشکل) که از دید او پنهان می باشند ، بر طرف می شود ولیکن او هم رفع مشککش را به فریادرس خیالی خود نسبت می دهد .

۳- مشکل فرد طوری است که با تقویت روحی برطرف می شود، (همان روشی که روانکاوان و روانشناسان برای معالجه ی بیماران خود بکار می برند) با این تفاوت فرد مزبور با مراجعه به اشخاص یا مقابِر افراد مقرب و استمداد از ارواح آنها ، در اثر

تلقین به نفس خود ، تقویت روحی شده و مشکلش برطرف می شود و حل مشکل خود را به شخص یا روح فریادرس خیالی خود نسبت می دهد .

تبلیغات این گونه افراد و نسبت دادن حل مشاکل خود به فریاد رسان خیالی سبب رواج و شیوع خرافات و اعمال شرک آمیز در میان مردمان شده و به میزان دوری افراد عوام و عالم از فهم درست دین خدا ، دایره ی خرافات گسترش بیشتری می یابد...

فواید توحید

خداوند متعال نظام هستی را بر مبنای توحید در خلق و امر و تأثیر بنیان نهاده است که زندگی بر آن مبنای هم سرشار از رحمت بسیار خواهد بود که از جمله آثار آن :

۱- آزادی انسان از بند بندگی

طبیعت و فطرت انسان با خوی عبودیت و بندگی سرشته شده است . اگر انسان در برابر خداوند سر تسلیم و بندگی و

خضوع فرود نیاورد ، قطعاً در بند هوی نفس ، زن و شهوت، مقام و منزلت، پول و ثروت، اوهام و خرافات، و اله های دروغین و باطل گرفتار خواهد شد و از آزادی بینش و تصور، محروم و دچار ذلت و خواری خواهد گردید . اما با اعتقاد به یکتا پرستی از بندِ بندگی انسان و اشیاء نجات خواهد یافت.

۲- رشد و تکامل شخصیت

عقل انسان در سایه رهایی از بندِ اوهام و خرافات و بندگی اشیاء و اشخاص ، زمینه رشد و تکاملش در سایه بندگی خداوند فراهم شده و شخصیتش تکوین می یابد ، در حالی که خرافات و بندگی اشیاء و اشخاص در او جمود فکری و حرکی ایجاد می نمایند...

۳- احساس آرامش روحی و روانی

توحید تمام درهای ترس و خوف را بر انسان می بندد و فردِ موحد یقین حاصل می کند که هیچ کس و هیچ چیز غیر از خداوند نمی تواند به انسان نفع یا ضرر برساند . لذا وقتی که مردم در ترس و اضطرابند ، موحد در کمال آرامش و اطمینان

است و می داند که ترس از اجل ، رزق و روزی ، و ترس از جن و انسان و... باطل و بیهوده است و هر آنچه که خدا بخواهد کسی نمی تواند مانع آن شود .

وَإِنْ يَمَسُّكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ وَإِنْ

يُرِيدُكَ نَحِيرًا فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ...^(۱) اگر خداوند به تو زیانی برساند ، هیچکس جز او نمی تواند آن را برطرف کند ، و اگر بخواهد خیری به تو برساند ، هیچکس نمی تواند فضل و لطف او را از تو برگرداند...

۴- عدم یأس و ناامیدی

اعتقاد به توحید موجب اعتماد و اطمینان و امیدواری و توکل انسان به خداوند می شود و در برابر حوادث تکان دهنده و بلایا و مصائب از خود بردباری نشان داده و بر خداوند تکیه می نماید . و آنچه که برایش اهمیت دارد ادای وظیفه و تکلیف

^۱- یونس / ۱۰۷

است و در اثر مصائب دچار یأس و ناامیدی نمی شود و فقط به خداوند توکل می نماید.

إِنِّي تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ رَبِّي وَرَبِّكُمْ ۚ مَا مِنْ دَابَّةٍ إِلَّا هُوَ آخِذٌ

بِنَاصِيَتِهَا ...^(۱) من بر خدا تکیه کرده ام که پروردگار من و

پروردگار شما است ، هیچ جنبنده ای (اعم از انسان و غیر انسان) نیست مگر اینکه خدا بر او تسلط دارد...

وَمَنْ يُتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ ۗ ...^(۲) هرکس به خدا توکل

کند (و کارو بار خود را بدو واگذارد) خدا او را بسنده است .

۵- احساس مساوات و برادری

ایمان و اعتقاد به توحید و یگانگی رب و فرمانروا ، و از طرف دیگر احساس بندگی همگانی ، این واقعیت را در وجود انسان متحقق می سازد که انبیاء و صدیقین ، اولیاء و بندگان صالح ،

^۱ - - هود/ ۵۶ ۲- طلاق / ۳

همه و همه بنده خداوند هستند و هیچیک بر دیگری برتری ندارند ، بلکه برتری آنها در آن است که بنده ی برتری باشند و در بندگی کردن سرآمدِ همگان باشند ، نه در امارت و فرمانروایی و بزرگ منشی ...

إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتَّقَكُمْ^(۱) بی گمان گرامی ترین شما نزد خدا متقی ترین شما است .

موحد احساس می نماید که کاملاً با دیگران مساوی است و اگر از کاروان اهل تقوی بجا مانده است در اثر سستی و عدم اهتمام خود او بوده است نه پایمال شدن حقش توسط دیگری... و عبودیت ربّ واحد و دوری از ارباب متفرق در انسان احساس اخوت و برادری ایجاد می نماید . همچنانکه اصحاب پیامبر(ص) با این احساس زیستند ...

إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ إِخْوَةٌ...^(۲) فقط مؤمنان برادران همدیگرند .

^۱ - حجرات/ ۱۳ حجرات/ ۱۰

وَالَّذِينَ تَبَوَّءُوا الدَّارَ وَالْإِيمَانَ مِنْ قَبْلِهِمْ يُحِبُّونَ مَنْ هَاجَرَ إِلَيْهِمْ
وَلَا سِجْدُونَ فِي صُدُورِهِمْ حَاجَةً مِمَّا أُوتُوا وَيُؤْتِرُونَ عَلَى
أَنْفُسِهِمْ وَلَوْ كَانَ بِهِمْ خَصَاصَةٌ ... ^(۱) آنان که پیش از آمدن
مهاجران خانه و کاشانه را آماده کرده اند و ایمان را (در دل
خود استوار داشتند) کسانی را دوست می دارند که به پیش
ایشان مهاجرت کرده اند ، و در درون احساس رغبت و نیازی
نمی کنند به چیزهایی که به مهاجران داده شده است ، و ایشان
را بر خود ترجیح می دهند ...

^۱ - حشر/ ۹

آثار سوء شرک

۱- تحقیر انسانیت

خداوند انسان را مقام و منزلت خلافت و جانشینی بخشیده است و آنچه در آسمانها و زمین است مسخر او گردانده ، و او را آقا و سرور طبیعت نموده است ولی انسان در اثر جهل و شرک، بعضی از پدیده های طبیعی و اشیاء بی جان را معبود خود قرار داده و عبادتشان می نماید ، در حالی که بر همگی آنها برتری دارد. هُوَ الَّذِي خَلَقَ لَكُمْ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا ...^(۱) خدا آن کسی است که همه موجودات و پدیده های روی زمین را برای شما آفرید ...

۲- گسترش خرافات

اگر کسی بجای خداوند رئوف و رحیم پدیده هایی همچون ستاره، جن ، انبیاء و ارواح را در طبیعت موثر بداند در واقع

^۱- بقره / ۲۹

عقلش را برای پذیرش خرافات مستعد ساخته و زمینه ی گسترش خرافات و گرمی بازار کاهنان و ساحران و افسونگران و عوام فریبان را فراهم ساخته و جامعه را بسوی جهل و خرافات سوق داده و از تعقل درست باز می دارد...

۳- ظلم بزرگ

از آنجائی که بزرگترین حقیقت ها ، وحدانیت الله در خلق و امر و تأثیر است : " لا اله الا الله وحده لا شریک له " . انسان با قرار دادن شریک برای خدا در واقع نسبت به بزرگترین حقیقت ، بزرگترین ظلم را مرتکب شده است ، چون حقی را به کسی یا چیزی می دهد که به هیچ وجه استحقاق آن را ندارد...

۴- ترس و وحشت

توحید منشاء امنیت و اطمینان است و موحد می داند که مؤثر واقعی خداوند است و هر آنچه خداوند هم انجام دهد بر مبنای رحمت و حکمت است و حزن و اندوه بیهوده است . اما

کسی که گرفتار جهل و شرک است در اثر فال بد زدن، شوم پنداشتن بعضی حوادث و امور، اشتغال ذهن به خیالات و افکار شوم افسونگران و کاهنان، ترس و وحشت او را فرا می گیرد ...

سَنَلِقِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ بِمَا أَشْرَكُوا بِاللَّهِ ^(۱)

در دل های کافران ترس و وحشت می اندازیم ، به سبب آنکه برای خداوند شریک و انبازهایی قایل شده اند ...

۵- از دست دادن اعتماد به نفس

فرد مشرک به امید اینکه شافعان و واسطه ها در پیشگاه خداوند برایش شفاعت می نمایند، نسبت به انجام نیکیها سستی ورزیده و به آسانی از خواسته های نفسانی تبعیت کرده و مرتکب اعمال ناروا می شود و در اثر تکرار گناه اعتماد به نفس خود را از دست می دهد...

^۱- آل عمران/ ۱۵۱

۶- محروم شدن از بهشت

شرک گناهی است که خداوند متعال تحت هیچ شرایطی (جز در صورت توبه از شرک) مرتکب آن را نمی بخشد و بهشت را براو حرام و جایگاهش را دوزخ قرار داده است .

إِنَّ اللَّهَ لَا يَغْفِرُ أَنْ يُشْرَكَ بِهِ وَيَغْفِرُ مَا دُونَ ذَلِكَ لِمَنْ يَشَاءُ...^(۱) بی گمان خداوند (هرگز) شرک به خود را نمی بخشد ولی

گناهان جز آن را از هر کس که خود بخواهد می بخشد ...

مَنْ يُشْرِكْ بِاللَّهِ فَقَدْ حَرَّمَ اللَّهُ عَلَيْهِ الْجَنَّةَ وَمَأْوَاهُ النَّارُ^ط وَمَا

لِلظَّالِمِينَ مِنْ أَنْصَارٍ^(۲) بیگمان هر کس انبازی برای خدا

قرار دهد ، خدا بهشت را بر او حرام کرده است و ستمکاران یار و یابوری ندارند .

پیامبر (ص) فرمود : « مَنْ لَقِيَ اللَّهَ يُشْرِكُ بِهِ شَيْئاً دَخَلَ النَّارَ

« . کسی که خداوند را در حالی ملاقات کند که چیزی را با او

انباز کرده باشد وارد آتش می شود... »

۲- مائده / ۷۲

۱- نساء / ۴۸

منابع و مأخذ

- | | |
|------------------------|------------------------------|
| دکتر مصطفی خرم دل | ۱- تفسیر نور |
| صحاح سته | ۲- احادیث نبوی |
| دکتر یوسف قرضاوی | ۳- حقیقت توحید |
| استاد سبحانی | ۴- سلسله درسهای عقیده |
| سید قطب | ۵- چراغی بر فراز راه |
| امام ابوالاعلی مودودی | ۶- مصطلحات اربعه |
| محمد قطب ترجمه ولدبیگی | ۷- لا اله الا الله روح زندگی |